

تعلیم تاریخ

کلمه تاریخ در زبان فارسی بدو معنی استعمال میشود: اول بمعنی وقت معین در سال که آنرا بفارسی «سالمه» و بزبانهای بیگانه «دات»^۱ گویند مانند تاریخ هجری یا تاریخ میلادی که حساب سنوات را از نقطه مبداء آن معین میکنند.

دویم بمعنی شرح وقایع یا مجموعه ثبت وقایع و حوادث يك شئی یا يك موضوع و یا يك ملت معین است که آنرا بزبان خارج هیستوار^۲ گویند. کلمه هیستوار از ریشه یونانی هیستوریا^۳ بمعنای تحقیق در روایات و حکایات گذشته است و همین کلمه در لغت عرب بصورت «اسطوره» داخل شده و حتی در قرآن کلمه «اساطیر الاولین» نیز آمده است که بمعنی حکایات گذشتگان میباشد و این عبارت را کفار قریش که بادیعوت اسلام معارضه میکردند استعمال کرده گفتند «ان هی الا اساطیر الاولین» (گرچه بعضی از محققین اسطوره را از ریشه «سطر» بمعنی «کتب» گرفته اند. ولی وجه اول بصحت نزدیکتر است) و این روایت را مفسرین به «خضر بن الحارث» نسبت داده اند و گفته اند که چون پیغمبر اسلام آیات بینات قرآنی را بیان میفرمود خضر بن الحارث که پسر خاله آن حضرت بود ولی با اسلام دشمنی و عداوت میورزید و سفرهای زیادی بتجارت بایران کرده بود مردم مکه را دور خود جمع کرد بآنها میگفت که سخنان پیغمبر اسلام اساطیر الاولین است که از عاد و ثمود و اصحاب الایکه و اصحاب رس و غیره سخن میکند بیائید تamen برای شما از حکایات رستم و اسفندیار و

* جناب آقای علی اصغر حکمت وزیر سابق فرهنگ و بهداری و کشور و خارجه. رئیس سابق دانشگاه. از رجال عالیقدر علم و ادب و سیاست معاصر

اخبار خسروان ایران روایت نمایم. پس این آیه دربارهٔ اونازل شد: «ومن الناس من يشتري لفوالحدیث ولیضل عن سبیل الله بغير علم ویتخذها هزوا» (سوره لقمان آیه ۶).

این خبر که غالب مفسرین نقل کرده‌اند معلوم میدارد که اخبار و تواریخ سلاطین ایران در قرون جاهلیت و تا زمان پیغمبر در جزیره العرب معروف و رایج بوده است. بهرحال موضوع سخن ما تاریخ بمعنی (هیستوار) است که شامل ثبت وقایع و حوادث عام میباشند. حیات انسان انفراداً و اجتماعاً و همچنین هر موجود طبیعی از نبات و حیوان و حتی کرهٔ ارض و منظومهٔ شمسی، تاریخی مستقل دارند که سیر حوادث وارد بر آنرا بترتیب ذکر میکند و تحولاتی که بر آن عارض شده بتفصیل بیان مینماید.

در تمدنهای مال مشرق نزد دانشمندان باستانی مطالعهٔ تاریخ و روایات تاریخی همیشه مورد توجه بوده است. عامهٔ ناس آنرا برای تفریح و فکاهت و گذراندن وقت میخواندند. بعضی از اطباء قدیم در معالجات خود برای بیماران مالیخولیائی یا مبتلایان بامراض مزمن، خواندن و استماع تواریخ را توصیه میکردند ولی در نزد خواص و دانشمندان فایدهٔ علم تاریخ عبرت از احوال گذشتگان بوده است و مطالعهٔ سیر و احوال رفته، راهنما و راهبر آیندگان، چنانکه سعدی میگوید:

اینکه در سهنامه‌ها آورده‌اند رستم و روینه تن اسفندیار
تا بدانند این خداوندان ملک کز بسی خلق است دنیا یادگار

در واقع از تعلیم تاریخ، تهذیب اخلاق و تصفیهٔ نفس و اجتناب از بدی و تشویق به نیکی میخواستند چنانکه باز سعدی میگوید:

حدیث پادشاهان عجم را حکایت نامه ضحاک و جم را
بخواند هوشمند نیک فرجام نشاید خیره کردن ضایع ایام
مگر کز خوی نیکان پند گیرند وز آئین بدان عبرت پذیرند

در عصر حاضر، تحقیقات تاریخی گذشته از لذت و حظ علمی متضمن فواید سیاسی و اقتصادی است و اهل سعی و عمل و پیشوایان سیاسی ممالک از خواندن تواریخ گذشته دستورهائی مفید برای آینده حاصل مینمایند.

مآخذ تاریخ:

تاریخ حیات انسانی و ثبت سرگذشت ابناء بشر از زمانی قدیم و حتی در ادوار بدوی اجتماع انسانی معمول و متداول بوده است و در ابتدا این سرگذشت گذشتگان و داستان های پهلوانی را بطور شفاهی پدران برای فرزندان نقل میکردند و نسل بنسل از سینه بسینه منتقل میشده است. محققین علم، تاریخ بسبک جدید را از روی همین روایات شفاهی که بعدها صورت کتبی حاصل کرده جمع‌آوری و تدوین نموده‌اند بنابراین اولین

مآخذ تاریخ مجموعه‌های افسانه‌ها و روایات حماسه‌ها است.

در مراحل اولیه تمدن بشری، هنگامیکه انسان شهرنشینی اختیار نمود روایات و مجموعه‌های حکایات در معابد قدیم جمع‌آوری و تدوین شد و در صفحات کتب مذهبی منعکس گردید. افسانه‌های باستانی ایران نخست بوسیله مغان و مؤبدان در مجموعه‌های اوستا منعکس گشت. در بابل و مصر در روی کتیبه‌های سنگی یا الواح گلی حوادث گذشته کشورهای خود را بنام خدایان بخطوط هیروگلیفی و یامیخی بزبانهای خود ثبت کرده و در جوار عبادتگاه الهه قدیم خویش ضبط مینموده‌اند. در معابد خدایان روم و یونان نیز مجموعه تواریخ و سرگذشت آن دو ملت را در جوار معبدها جمع‌آوری کردند. اقوام عبرانی تاریخ خود را در مجموعه‌های مذهبی بنام «اسفار خمه» و «صحف انبیا و پادشاهان» جمع کرده‌اند که نزدما «تورات» و در اصطلاح اهل علم بکتاب «عهد عتیق» معروفست، تاریخ اسلام همچنین از حوادث مذهبی عصر جاهلیت مانند حادثه حمله ابرهه بن اشرس به مکه در عام الفیل و دیگر وقایع ملوک یمن و حمیر و تمدن نبطی، ثبت وقایع اسلام شروع شده و به عصر تمدن اسلامی در دوره امویان و عباسیان میرسد. اولین کتاب تاریخ در اسلام سیره یعنی شرح حال نبی اسلام است که آنرا ابن اسحق و بعد از او ابن هشام در قرن اول و دوم هجری تدوین نمودند و بعد از آن شرح فتوحات لشکر اسلام است که مورخین مسلمان بعداً بنام «فتوح البلدان» و «کتاب المغازی» بتاریخ هجری ثبت کردند تا آنکه نوبت به بزرگترین و اولین مورخ اسلام یعنی محمد بن جریر طبری صاحب تاریخ سیر الملوک و الانبیاء رسید.

بعد از روایات شفاهی و اسناد مذهبی، قدیم‌ترین مآخذ و سند تاریخ کتیبه‌های منقوره بر سنگ و خشت‌های گلی است که از دیر باز باقیمانده و بعضی از آنها بعصر حاضر رسیده است. کتیبه‌های هیروگلیفی در مصر و سانسکریت در هند و کتیبه‌های میخی در بابل بزبان آرامی و در ایران بزبانهای عیلامی و فرس قدیم بیشمار و در نقاط مختلفه جهان در صفحات احجار در کوهستانها و ویرانه‌های باستانی فراوان است و پیوسته مورد تحقیق و مطالعه و ترجمه و تطبیق نزد اهل علم میباشد.

ولی متأسفانه منقصتی که در سندیت کتیبه‌ها موجود میباشد آنست که بااستثناء کتیبه‌های داریوش کبیر در بیستون و پرسپولیس و بعضی دیگر از پادشاهان هخامنشی، اغلب کتیبه‌های کشورهای مشتمل بوقایع مهمه نیستند و بقای آنها در اثر استحکام لوحه گلی یا صحیفه سنگی بوده است که تصادفاً آن کتیبه بر آن نگاشته شده، و بیشتر مربوط باشخاص معلوم و مشخص است نه وقایع مربوط بیک قوم و ملت و بعلاوه عیب بزرگی که در اغلب کتیبه‌ها موجود است آنست که بعضی از سلاطین و فاتحان بزرگ بعد از غلبه بر شهری و بلدی کتیبه‌های موجود را محو و بجای اسم اصلی خود را مینوشته‌اند. اینست که محققین جدید در صحت و اصالت آنها همواره دچار تردید و شک میشوند. بهترین مثال این معنی عملی است که از فتح ملیشاه دومین پادشاه قاجار مشاهده شده و

شرح آن از این قرار است که در کوه مرکزی شهری قدیم مشرف بر کاخارنه سیمان که بکوه «سرسره» معروف است کتیبه‌ای ساسانی بخط پهلوی وجود داشته که بعضی از محققین در قرن ۱۹ آنرا نقل نموده‌اند فتحعلیشاه آن کتیبه را محو کرد و بجای آن شکارگاه خود را در حال شکار شیر نقش نمود که شاید بعضی از معاصرین در این اواخر یعنی تادوسه سال قبل آنرا دیده باشند و عکس آن بفرآوانی موجود است، عجب آنکه دست حوادث تلافی این عمل را آنچنان بر آورده که کارخانه سیمان شهری که سنگهای آن کو در ابمصرف میرسانید رفته رفته بآن کتیبه دست یافته و سنگ آنرا که تادوسه سال پیش موجود بود معدوم کرد. همچنین در مسجد وکیل شیراز که از ابنیه مصروف کریمخان پادشاه نیکوکار زنداست و تاریخ بنای آن بکاشی ۱۱۸۷ هجری منقور میباشد اسم بانی محو گردیده و نام فتحعلیشاه ثبت شده در صورتیکه در آن تاریخ شاید هنوز فتحعلیشاه قاجار متولد نشده و بایسلطنت نرسیده بود.

ز انقلاب زمانه عجب مدار که چرخ

از این فسانه و افسون هزار دارد یاد

دیگر از منابع تاریخ سکه‌شناسی است که مطالعه در مسکوکات عهد قدیم میباشد و از آن مستقلاً علمی بوجود آمده که سکه‌شناسی گویند و محققین از مطالعه نقوشی که بر روی مسکوکات ضرب شده پی بحقایق تاریخی و احوال سلاطین و وسعت ملک ایشان و رواج بازار تجارت و اوضاع اقتصادی و دیگر امور میبرند و البته سکه‌ها یکی از منابع مهم و موثق تدوین تاریخ شمرده میشود.

پیمایش تاریخ مکتوب

اولین دفعه تاریخ مکتوب بصورت نسبتاً منظم در شهرهای یونانی سواحل آسیای صغیر بظهور رسید و اشخاص کنجکاوی در صدد برآمدند که وقایع و حوادث ماضی را از این و آن سؤال کرده و گزارش آنرا بنگارند. این محققین یونانی که در تاریخ قدیم شان و منزلت بسیار دارند نه تنها وقایع بلاد خود را ثبت میکردند بلکه حوادث و جریانات و قایع ممالک مجاور مانند بابل و آشور و مصر و نیز مملکت ایران را که در آن تاریخ قدم بعرضه وجود نهاده بود بوسیله پرسش و استعلام از مسافران و سیاحان در طومار های پایپروس مینگاشتند.

در قرن پنجم قبل از میلاد در زمانی که سلطنت باعظمت و شکوه هخامنشی در آسیای غربی تشکیل میشد مورخی یونانی نژاد که تبعه ایران بود بنام «هردوتوس» ۲ بظهور رسید که او را بسزا «ابوالمورخین» و یا «پدر تاریخ» لقب داده‌اند زیرا او اولین کسی است که وقایع و حوادث زمان خود را بر طبق قواعد منظمی بپلم آورد و پروزگار بجای گذاشت. دامنه اطلاعات این مورخ که دیگران پس از وی بروش او رفتند بسیار وسیع بوده است. وی حتی المقدور سعی نمیکرده که سرگذشت وقایع را مطابق راستی و صحت ثبت کند و آنرا به‌نثر فصیح یونانی بنگارد چنانکه کتاب تاریخ او یکی از کتب ادب

یونان بشمار میرود .

بعد از هرودت نوبت به مورخ دیگری از اهل یونان میرسد بنام «توسیدیدس»^۱ که وی بزرگ قرن بعد از هرودت تاریخ را بصورت يك فن ادبی درآورد و پس از او مورخین دیگر در کشور یونان مانند اگزنفون و پلوتارک بظهور رسیدند که آثار ایشان بنیان وشالده تاریخ جهان است بعد از یونانیان و رومیان و در قرون وسطی و عصر رنسانس همچنان این علم بقلم مورخان دانشمند و روتحول و تکامل میرفت و در فرانسه، ایتالیا، آلمان و انگلستان رفته رفته صورت علم منظم و متشکلی حاصل نمود. مقارن همین احوال تاریخ نویسان ایران که بیشتر از طبقه روحانیون (مغان و موبدان) بودند مخصوصاً در اواخر عهد ساسانیان سرگذشت سلاطین کشور خود را بشرحی که در تواریخ فارسی عصر اسلام مانند شاهنامه فردوسی و تاریخ الملوك والانبیاء ابن جریر طبری و آثار الباقیه ابوریحان بیرونی و «غراخبار ملوك الفرس» تألیف الثعالبی و دیگر مورخان مانند حمزه اصفهانی و ابوحنیفه دینوری و ابوالحسن مسعودی و غیرهم مسطور است بروزگار باقی مانده و مخصوصاً «خداینامه». و شاهنامه ابومنصوری که منشأ و مأخذ شاهنامه فردوسی است در اواخر عصر ساسانیان برشته تحریر درآمد است و از آن پس در عصر بنی عباس مورخین ایرانی بفارسی و عربی آثار و روایات گذشتگان را کمابیش ثبت و علم تاریخ ایران را بوجود آوردند .

تاریخ یهود

سبک تاریخ نویسی کلاسیک بقلم مورخین یونان و روم همچنان ادامه داشت تا قرن ۱۴ مسیحی. در آن زمان در سبک علم تاریخ تحول عظیمی بوجود آمد. مردم اروپا بالاخص اهل دانش و ادب که از تکرار روایات و ذکر اخبار و حکایات ادوار قدیم اعصار جاهلیت^۲ یونانیان و رومیان خسته شده بودند همزمان انتشار دین مسیح و رسمیت آن بسبک تواریخ دینی کتب مقدسه^۳ متوجه شدند و در تاریخ سبک جدیدی بظهور رسید که مبتنی بر کتاب عهد عتیق بود یعنی مطابق تواریخ یهود سلسله وقایع از خلقت عالم بطوریکه در «سفر تکوین» مسطور است شروع شده و بطوفان نوح و انشعاب بشر از اعقاب سه فرزند او در روی زمین میرسد و بظهور موسی و شریعت او و خروج بنی اسرائیل از مصر و فتح فلسطین و تأسیس سلطنت یهود منتهی میشود و از آن پس ادامه یافته سلسله پادشاهان و قضاة و ابناء بنی اسرائیل را ذکر میکند تا بعصر اسارت بابلی و ظهور کورش کبیر و آزادی قوم موسی و پس از آن حمله اسکندر ادامه می یابد و عاقبت بظهور مسیحا و میلاد عیسی بن مریم خاتمه می پذیرد . در اوائل قرن چهارم میلادی مورخی بنام اوزوبیوس^۴ بظهور رسید و او تاریخ جدیدی با اقتباس از تورات و طبق عقاید و اساطیر یهود برشته تحریر درآورد. تاریخ وی هم عنان انتشار تاریخ دین مسیح در اقلیم اروپا انتشار یافت و عامه مردم سبک جدید را پسندیدند و اولیاء کلیسا همانطور که راهبران دین بودند محافظان تاریخ نیز بشمار آمدند . پس از او شخصی

۱- Tucydides

۲- Paganisme

۳- Bibles

۴- Eusebius

روحانی دیگر از اهالی اسپانیا بنام ازیدوراشیلیلی^۱ ۶۳۶ میلادی اسقف معروف اسپانیا این رشته را تکمیل نمود و بالاخره در قرن هفتم بکلی تاریخ نویسی کلاسیک بسبک یونان و روم موقوف شد و تاریخ مذهبی جایگزین آن گشت. ممالک و بلاد شرق که در کتاب المقدس ذکر شده بودند مانند مصر و کنعان و بابل و نینوا و تیرو صیدون مورد توجه اهل اروپا قرار گرفت. فلسفه تاریخ در نظر مورخین کلیسای مسیحی مبتنی بر این قضیه بود که عالم صحنه‌ای است که خداوند متعال آنرا خلق فرموده و ابناء آدم بر روی آن صحنه عملیاتی بعمل می‌آورند و معاصی و مظالمی مرتکب میشوند تا آنکه خداوند بعشیت بالغه خود نجات دهنده‌ای بنام «عیسی مسیح» بظهور میرساند و او مردم را براه سعادت و نلاج رهبری میکند ولی بعد از او هم چنان ظلم و جور در عالم ادامه خواهد داشت و بشر بمفاسد و شرور خود سرگرم خواهد بود تا آنکه روز قیامت قائم گردد و میزان عدل الهی برپا شود. از این قرار در تمام قرون وسطی علم تاریخ تابع علم کلام بشیوه متکلمین (اسکلاستیک)^۲ روحانیون نصاری گردید.

سبک تاریخ در قرن جدید

در قرن نوزدهم که عصر تحولات علمی است و انقلابات مهمه در فرهنگ و اجتماعات اروپا بظهور رسید علم تاریخ و سبک نگارش آن نیز دگرگون شد و وسائل تحقیق پیرامون حوادث اعصار ماضیه کاملتر گردید. انتشار فن چاپ و تنظیم آرشیوها و استفاده از مجموعه‌های کتب خطی و تأسیس کتابخانه‌های عمومی که درهای آن بروی عامه مردم باز بود و مطالعه در منابع مختلف مخصوصاً حکایات عامیانه و جمع‌آوری روایات شفاهی و افسانه‌های باستانی معمول گشت. دانشمندان و محققین حقایق گذشته را بسبکی منظم و روشی علمی استخراج و استنباط نمودند. از جمله اموری که در این قرن اتفاق افتاد طبقه‌بندی کتب و فهرست‌نویسی بر مجموعه‌های مفصل قدیم بود که در نتیجه آن محصلین علوم از جمله طالبان علم تاریخ میتوانند در ظرف چند ساعت حاصل تحقیق یک عمر طولانی هر یک از مورخین گذشته را مطالعه کرده و از نظر بگذرانند. در این عصر تمام علوم که سر و کار با تحولات اجتماع انسانی دارد صورت منظمی حاصل نمود و چند علم مستقل نیز بوجود رسید که حاصل آن بحث در سیر و جریان زندگانی گذشته بشر بود بطوریکه زمان ماضی را بزمان حال مربوط میساخت. علوم «پالئونولوژی» یعنی علم فسیل‌ها و «آنتروپولوژی» یعنی علم انسان‌شناسی و «فیلولوژی» یعنی علم - السنه قدیمه و جدیده و «پالئوگرافی» یعنی علم خطوط باستانی و بالاخره «آرگئولوژی» یعنی علم باستانشناسی و شعب آن مانند علم کتاب‌شناسی و علم الواح و مهرهای تاریخی و سکه‌شناسی همه در این عصر بشکل منظم کاملی مدون شد و بالاخره کتب مخصوص لغت (دیکسیونر)^۳ و متون مختصر (مانوئل)^۴ و بالاخره «دایرة المعارف‌ها»^۵ همه محصول این عصر است. در نتیجه این انقلاب بزرگ علمی در علم تاریخ نیز تحول و تغییر عظیمی روی داد همانطور که سبک تاریخ‌نویسی اسلوبی کلاسیک (یونان و روم) منسوخ شد سبک

۱- Isidore de Séville

۲- Asholastique

۳- Dictionnaire

۴- Manuels

۵- Encyclopédies

تاریخ مذهبی و اسلوب مورخان یهود نیز متروک گردید. سیاحان و جهانگردان که از آرزو جمله دانشمندان و علمائی بودند بممالک دوردست آسیا و آفریقا مسافرت‌ها کردند و باملل مشرق و دیگر اقوام جهان آشنا شدند فرهنگ گذشته و تاریخ باستانی ایشان محل توجه محققان قرار گرفت و پس از مراجعت باوطن خود بانشار سفرنامه‌ها و کتابهای خویش توجه عامه را بسرگذشت تاریخی ملل قدیمه جلب کردند و در دانشگاه‌های اروپا تاریخ امم ماضیه مانند مصر و بابل و آشور و کلد و ایران و هند و چین و غیره مورد مطالعه قرار گرفت و برای هر یک از آنها انستیتوی خاصی تاسیس شد و کتب مفصل برشته تالیف درآمد بقول یکی از دانشمندان از آن پس صفحه کتاب تاریخ جهان محدود به نسخ خطی و قطعات محبوس در کتابخانه‌ها و موزه‌ها نماند بلکه تلال و وهاد آسیا و دامنه‌های جبال و حواشی دره‌های سند و گنگ و دجله و فرات و نیل و سایر شطوط و انهار بزرگ که مهد تمدن بشر بوده‌اند همه صفحات کتاب تاریخ انسانی را تشکیل دادند و محصل تاریخ سرگذشت اعصار باستانی را در آن نواحی تفتیش و طلب میکرد ضمنا حماسه‌های ملی ملل مانند **ایلیاد و اودس** هومر یونانی و گاتا‌های اوستا و منظومه‌های «**ویرجیل رومی**» و **مهابهارات هنود** و **شاهنامه فردوسی** و امثال آن‌بالسنه جدید در اروپا ترجمه و با تحقیقات و حواشی و تعلیقات تکمیل گردید.

فن انتقاد تاریخی

در نتیجه وجود این منابع جدید و دسترسی بآخذ نوین در اواخر قرن **فن انتقاد تاریخی** بظهور رسید یعنی علم و دانش مستقلی وضع شد که میزان کشف حقیقت تاریخ و سنجش حوادث واقعی بود و بمنزله محک و امتحان در ذکر وقایع گذشته بشمار رفت نامیوب را از سالم و مفشوش را از پاك جدا ساخته و بیرون آورد. دانشمندی که مؤسس عمده این فن شریف شناخته میشود یکی از علمای آلمان است موسوم به **لئوبولد وان رنک** (۱۸۸۶ میلادی). وی تاریخ آلمان را از زمان «رفورماسیون» تاکنون بسبک جدید نوشته است این دانشمند اصولی وضع نمود که بنام «فن انتقاد عالی تاریخ» مشتهر است و محصلین تاریخ اسناد و آخذ گوناگون خود رامیتوانند بآن اصول آزمایش کرده غث و ثمین آنرا جدا کنند در قرن بیستم در نتیجه این تکامل فن انتقاد تاریخ ملل عالم بر پایه صحیح و اساس درست علمی قرار گرفت و بسیاری از مبادی تاریخی که جزو اصول مسلمه و معتقدات اصلی مورخین بود باطل گردید و بسیاری از کتب که تا آنزمان مستند قطعی و معتبر شمرده میشد از نظر افتاد.

ازیمه قرن نوزدهم نخست تاریخ ممالک اروپا و سپس تواریخ سایر ملل بسبک جدید نگاشته شد مثلاً یکی از اصول مسلمه که در فن انتقاد تاریخ وضع شده است آنست که از برای حوادث و انقلابات اجتماعی علل و اسباب سیاسی و اقتصادی جستجو میکنند مثلاً **تاریخ انقلاب فرانسه** که مورخین تا آن زمان فقط بذکر حوادث فجیع آن مانند آدم‌کشی‌ها و ترورها و انواع فجایع اکتفا مینمودند با این معیار جدید معلوم کردند که يك اصلاح عظیم اجتماعی بوده است که بعمل مختلف اقتصادی و سیاسی در اواخر قرن

۱۷ در فرانسه بظهور رسیده است یا آنکه مثلا انتشار دین اسلام در قرن هفتم میلادی که مورخین فقط بذکر فتوحات اعراب در ممالک ایران و روم و شمال افریقا اکتفا می نمودند با سبک جدید معلوم گردید که گذشته از الهامات روحانی الهی که بر صحیفه ضمیر پاک نبی اسلام از عالم وحی منتقل میگشت مردم عربستان را نیز که قومی فقیر و در طلب معاش بودند در زیر لوای اسلام مجتمع ساخته و از سرزمین خشک و بایر خود بیرون تاختند و موفق بآن همه فتوحات بسیار گردیدند. بالاخره نتیجه بکار بردن اصول فن انتقاد تاریخی آن شد که سلسله نقل روایات و ذکر حکایات که متن تاریخ را تشکیل میداد بصورت بحث در علل و اسباب و فلسفه حوادث و مطالعه در افکار و اعتقادات و اوضاع زندگانی و معاش و دیگر امور که از نظرها مخفی است درآمد. بعبارت دیگر علم تاریخ که عبارت بود از متن سرگذشتها و داستانهای اعمال و وقایع يك علم فلسفی شد و بر پایه سلسله علت و معلول قرار گرفت. آخرین کتابی که بسبک قدیم نوشته شده است بقلم مورخ واسقف فرانسوی «بوسوئه»^۱ (۱۷۰۴) تاریخ عام «هیستوار اونیورسل»^۲ میباشد این کتاب در حقیقت آخرین متن تاریخی است که بر پایه مذهبی کتب مقدسه برای ولیعهد فرانسه نوشته شده. «ولتر» فیلسوف فرانسوی در قرن ۱۸ بر آن ردی نوشته و در کتابی بنام آزمایش بر عادات^۳ بقلم آورد و بآن مورخ حمله کرد و بیانات او را رد نمود و اولین ضربت را بر سبک تاریخ با سلوب مذهبی وارد آورد.

مثال دیگر در آغاز قرن ۱۹ هنوز مورخین اساس علم تاریخ را بر روی شرح حال افراد و سرگذشت عمده رجال و سلاطین قرار میدادند یعنی پایه حوادث را بدوش سازندگان مینهادند حتی **توماس کارلایل**^۴ انگلیسی (۱۸۸۱) کتاب معروفی بنام پهلوانان و عبادت پهلوانان^۵ نگاشته و بر آن رفت که تاریخ ساخته عمل افراد است و سرگذشت اشخاص برجسته مؤثر در وقایع عالم میباشد ولی بعد از او «فردریک هگل»^۶ فیلسوف آلمانی (۱۸۳۱) معتقد شد که تنها افراد مؤثر در تاریخ نیستند و تمام وقایع و حوادث بشریت معلول انقلابات دینی و تحولات مذاهب بشری است و باید در زمینه ادیان و مذاهب و مکاتب فلسفی و فکری علم تاریخ را تحلیل و تجزیه کرد و مؤسسين مذاهب عالم مانند **موسی** که شریعت را بنیاد نهاد و **کنفوسیوس** که فلسفه نظم اجتماعی را بیان کرد و **محمد** (ص) که توحید و عدل را تعلیم فرمود و بودا که فلسفه تفکر و ترک نفس را آموخت و مسیح که مبدأ محبت و فداکاری را تعلیم داد این بزرگان جوامعی تشکیل دادند که منشا وقایع عظیم در تاریخ شد البته این نظریه جدید برای اهل علم تازه گی داشت و تاریخ را از تنگنای اسلوب فردپرستی نجات بخشید.

ولی علم تاریخ باین حد متوقف نگردید و وقتی که فیلسوف فرانسوی «اوگوست کنت»^۷ (متوفی به ۱۸۵۷) در اواسط قرن ۱۹ بعرضه علم قدم نهاد او بر آن رفت که تمام دستگاہ های اجتماعی انسان و تحول و قایعی که در زندگانی بشر عارض شده است معلول عقاید

۱- Bossuet ۲- Histoire Universelle ۳- Essais sur les Moeurs
 ۴- Thomas Carlyle ۵- Heros and Heros Worship
 ۶- Friedrich Hégél ۷- Auguste Comte

و افکار اوست وی سعی کرد تاریخ را بادیده جامعه‌شناسی (سوسیولوژی)^۱ مطالعه نماید و آنرا از عالم تفکرات مذهبی و مافوق‌الطبیعه و الهامات غیبی که معتقد **هگل** بود خارج ساخته در دایره واقعیات و سلسله علل و معلول طبیعی وارد سازد.

برای مثال فتح عرب در مداین و شکست آخرین پادشاه ساسانی که مورخین معلول شجاعت سعدوقاص یا ضعف یزدجرد سوم میدانند اگر باین اسلوب تجزیه و تحلیل شود معلوم میگردد که بسبب انحطاطی بود که در پیکر اجتماعی ملت ایران در آن تاریخ روی داده و مذهب زردشت در نتیجه نفوذ مسیحیت و انتشار مانویان و مزدکیان از هم گسیخته شده بود و از طرف دیگر قوم عرب بعقل روحی و اقتصادی در زیر پرچم کلمه واحده «توحید اسلامی» جمع شدند توانستند بر این فتح بزرگ نائل گردند. هر کس بجای یزدجرد و سعدوقاص بود بهمین سرنوشت دچار میشد. یافتوحات ناپلئون در اوائل قرن ۱۹ بسبب اختلالی بود که در اوضاع سیاسی و اقتصادی ملل اروپا رویداده و ملت فرانسه در نتیجه انقلاب کبیر خود وحدت تام حاصل نموده بر آنها فائق آمد.

خلاصه در **قرن ۱۹** علمای طبیعی در فلسفه خود قوت گرفتند و علم «سوسیولوژی» تاریخ را معلول تاثیر محیط و عوامل فعال طبیعت قرار دادند و گفتند دنیای بشری نیز مانند عوالم حیوانی و نباتی مشمول قوانین مبارزه حیات و تنازع بقا و فوزا فضل است و بالاخره مساله معاش و استفاده از زمین و کسب قوت و غذا و رفع احتیاجات مادی موجب زدو خورد و جنگها میشوند و در این جنگها آنکه قویتر است کامیاب میگردد. و هم در اواخر همین قرن علم اقتصاد^۲ نضج و ترکیب کامل حاصل کرد و تاریخ تابع علم اقتصاد شد و این رویه جدید موجب گردید که فیلسوفی آلمانی بنام کارل مارکس^۳ (وفات ۱۸۸۳) رهبر فلاسفه سوسیالیست آلمان قیام کرده و در کتب عدیده خود مانند «مانیفست» و «ناتوانی فلسفه»^۴ و غیره عنوان نمود که تکامل و تحول جوامع بشری تابع اوضاع اقتصادی آنهاست و نیروهای اقتصادی ملل و قوای فعاله امور معاشی ایشان در حیات سیاسی و فرهنگی و هرگونه مظهر اجتماعی مؤثر است و طبیعت بر طبق قوانین نشو و ارتقاء آنها را تغییر میدهد چنانکه تحولات و «انقلابات صنعتی»^۵ در قرن ۱۹ اجتماع اروپا را تغییر داده از صورت قرون وسطائی (فئودالیزم) بیرون آورد و نیز مدعی شد که نه ادیان و نه آراء و عقاید و نه اجتماعات و نه افراد هیچکدام عامل حقیقی حوادث تاریخ نیستند بلکه «سرمایه» سازنده تاریخ است و آن نیز باید از میان برود تا تاریخ نویسی تشکیل گردد این مبادی و اصول که متفکر آلمانی وضع کرد نهضت «کمونیسم» را بوجود آورد که منشأ انقلابات عظیمه و خونین در قرن ۲۰ در روسیه و دیگر بلاد شده است.

نظریات جدید در فن تاریخ

در اوائل قرن ۲۰ فرضیه‌هایی (تئوری‌های جدیدی) بظهور رسیده است که از آن جمله مورخین زمان صرفاً سیاست را مبدا و منشأ تاریخ‌نویسی قرار دادند آنها بر این

۱- Sociologie ۲- Economie Politique ۳- Karl Marks
۴- Misère de la philosophie ۵- Industrial Changes

عقیده‌اند که مقتضی دموکراسی عصر جدید که آزادی اجتماعی جانشین استبداد فردی شده است همانا بالضروره ایجاد تنوع و تشکیل عوامل مختلف میکند از این رو باید مظاهر و صور گوناگون حیات بشری و سیاست اجتماعی در تاریخ هر ملت مورد توجه قرار گیرد. حوادثی که در آمریکا اتفاق افتاد از جنگهای استقلال (۱۷۷۶ م.) و جنگ داخلی (۱۸۶۴ م.) همه مربوط به علل سیاسی است و اگر حوادث سابقه در سیاست انگلستان و استعمار در آمریکا واقع نمیشد این جنگها بظهور نمی‌رسید و ملت آمریکا در جهان متولد نمی‌شد همچنین انقلابات عظیم در آسیا و آفریقا و قیام ملل و استقلال امم در نئون شدن استعمار در شرق همه نتیجه تحولات سیاسی و اجتماعی میباشد که در قرن ۲۰ بظهور رسیده است.

از خصایص این قرن پیدایش تخصص در رشته‌های مختلف تاریخ است یعنی برای هر قرن بخصوص یا هر مملکت بخصوص مورخین بخصوصی بوجود آمدند که دایره تحقیقات خود را منحصر بچهار دیوار همان مملکت یا همان قرن کرده‌اند و عمر خود را موقوف بمطالعه همان موضوع نموده‌اند. مثلا مورخین شرق و خاورشناسان که در این عصر بظهور رسیدند سعی کردند هر یک در رشته تخصصی خود مواد گوناگون بدست آورند و حاصل مطالعات خود را در کتابها و آثار خود منتشر سازند در نتیجه همین تخصص فنی بود که نگارش یک سلسله کتب تواریخ بصورت تعاونی بظهور رسید که در آنها متخصصین و ارباب خبره هر یک در رشته خود عهده‌دار نگارش فصلی مخصوص یا بابی معین شدند و تألیفات دسته‌جمعی که هر قسمت از آن بقلم مؤلفی جداگانه است مانند تواریخ کمبریج و اکسفورد و دیگر دانشگاهها بوجود آمد و ناشرین عمده با سرمایه‌هایی گراف برای انتشار اینگونه مجموعه‌های تاریخی که بقلم مورخین مختلف گردآمده بود تشکیل گردید.

عجب آنست که در برابر این تمایل باختصاص و پیدایش نویسندگان ذی فن که وقت و مطالعات خود را محدود بقسمت معینی از فن تاریخ مینمایند در همین قرن تمایل دیگری نیز در میان نویسندگان و جامعه‌شناسان ظاهر شد یعنی بعضی افراد که دارای افکار فلسفی بودند درصدد برآمدند که تواریخ عمومی را که شامل سرگذشت نوع بشر از مدنظر معینی است برشته‌تحریر در آورند. اینگونه تاریخ‌نویسی عمومی^۱ ابتدا در آلمان بظهور رسید و مورخینی مانند «هانریش ریکرت»^۲ «فردریک مینک»^۳ شروع بتحریر تاریخ عمومی نمودند و بعد از آن در انگلستان تاریخ‌نویسانی مسانند «ولز»^۴ (۱۹۴۶) مؤلف «خلاصه التواریخ» و «آرنولد توین بی»^۵ با افکار فیلسوفانه از مدنظر جامعه‌شناسی و فلسفه طبیعی تواریخ عمومی بقلم آوردند و همه این مورخین جدید بنیان فن تاریخ را بر فرضیه تکامل^۶ قرار دادند.

۱- The outline of History

۲- Henrich Rickert

۳- Fried. Meinecke

۴- H. G. Wells

۵- A. Toynbee

۶- Evolution

این نویسندگان از بیان علل و معلولات و تحقیق در اسباب و مسببات که پایه تاریخ نویسی در قرن ۲۰ بود تجاوز کرده بانظر دوربین خود آثار و نتایج آتیه را پیش‌بینی و محل توجه قرار دادند. ترقی و تحول گروه‌های اجتماعی نهضت‌های فکری فعل و انفعال گوناگون که در فرهنگ و ثقافت ملل روی می‌دهد مورد بحث ایشان قرار گرفت. سوسیولوژی جدید مخصوصاً فلسفه «هائری برگسون» (۱۹۴۱ م) فیلسوف فرانسوی درنوشتجات این مورخین جدید تأثیری بسزا دارد.

تاریخ و صلح

بعد از دو جنگ عالمگیر بزرگ که اثرات شوم آن دامنگیر تمام نوع بشر گردید و عشق و شور در دماغ متفکرین عالم بطلب صلح و آرامش جایگزین جنگ و میلیتاریسم قرون سابق گردید دانشمندان متوجه شدند که جنگها و خونریزیها و بالاخره خصومت‌های بین ملل ناشی از سوء تفاهماتی است که از قرون سالفه در تاریخ ریشه‌دوانیده است و تعصب‌های ملی و لجاج و عنادهای طولانی بین ممالک همه محصول سهوها و اشتباهات و خودخواهیها و سوء تفاهمات گذشتگان و اسلاف است که به‌آیندگان و اعقاب بارث رسیده پس همانطور که معلمین تاریخ و نویسندگان آن در صفحات کتب خود و در اذهان شاگردان خویش بذرشقاق و عناد و دشمنی و کینه‌ورزی را کاشته‌اند باز باید برای رفع آن بمعلمین تاریخ و نویسندگان آن متوسل شد از اینرو از طرف خیر خواهان بشر توصیه می‌شود که مورخین مخصوصاً نویسندگان کتب تاریخ درسی باید سعی بکنند که نوآموزان و شاگردان خود را باعلاقه بصلح و سلام تربیت نمایند و از صفحات پاک‌اذهان ایشان لکه‌های دشمنی و خصام را محو سازند بزرگترین مثال برای این مقصود جنگ‌های فرانسه و آلمان است در اروپا و جنگ‌های ایران و عثمانی (ترکیه) در آسیا که متجاوز از ه قرن صحراهای مجاور را از خون ابناء آن رنگین ساخت.

اگر مسأله آزر اس و لرن نمی‌بود جنگ بین الملل اول و دوم حادث نمی‌شد اگر تعصبات سنی و شیعی و طمع جهانگیری خلفاء ترك نمی‌بود این همه ایرانی و ترك قربانی شمشیر تعصب نمی‌شدند. بنابراین وظیفه معلمین تاریخ مخصوصاً دبیران دانشمند که در مدارس متوسطه تدریس میکنند در برابر وجدان و مسئولیتی که نسبت بصلح جهانی دارند آنست که سوء تفاهمات گذشته را بکناری نهاده نوجوانان را بفصلی نوین از تاریخ آشنا سازند که در آنجا اثری از تعصب و عناد و کینه‌ورزی و خصام یافت نمی‌شود و شاگردان خود را باعاطفه برادری تربیت کنند و صلح را جانشین خونخواری و جنگ و ستیزه‌نمایند. تا وظیفه خود را در برابری حق و عدالت و صلح و سلام انجام داده باشند.